

دوشنبه ۱۴۰۰/۱۱/۴

جلسه ۷۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة ولیاً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعیناً حتی تسکنه أرضک طوعاً وتمتعه فیها طویلاً.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمد وآل محمد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعاً.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبداً ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولاً ثم العن الثاني والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامساً والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

السلام عليك ايها الصديقة الشهيدة فاطمة الزهرا و لعنة الله علی اعدائها وقاتليها و غاصبي حقها و من أحب غاصبي حقها.

[خلاصه درس: اخذ علم به حکم در موضوع حکم

امر رابع کفایه

- ۱- توضیح اخذ علم به حکم در حکم مخالف و مماثل و متضاد و شخص حکم.
- ۲- تصویر محل نزاع که اخذ علم به حکم در موضوع شخص حکم باشد.
- ۳- استحاله جعل حکم یا از ناحیه جعل است و یا فعلیت و یا استحاله التفات به جعل و احراز جعل.

۴- جواب استحاله اخذ علم به حکم در موضوع شخص حکم از ناحیه علم اعم از دور و خلف.

۵- استحاله اخذ علم به حکم از جهت عدم امکان فعلیت این موضوع بعد از توجه جعل.

با عرض تبریک و تهنیت به محضر ولی نعمت جهان هستی مولانا بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء به مناسبت ولادت با سعادت مادر بزرگوارشان ام الائمة النجباء حضرت زهراى مرضیه سلام الله علیها البته ما استصحاب را در شهور قبول نداریم تا استصحاب بگوید هنوز بیستم جمادی نشده. از آن طرف دیروز هم معلوم نبود بیست جمادی نباشد. امروز هم معلوم نیست ولی چون استصحاب را قبول نداریم محتمل است که امروز روز ولادت باشد لذا تبریک به محضر مولانا بقیه الله اعظم عرض کردیم.

اخذ علم به حکم در موضوع حکم

کلام در امر رابع در کفایه هست آیا علم به حکم در موضوع شخص حکم، ضد حکم، مثل حکم، مخالف حکم، آیا می تواند اخذ بشود یا نمی تواند اخذ بشود؟ چندین مطلب را مرحوم آخوند در کفایه در این امر متعرض می شود. مطلب اول این است که آیا قطع به حکم، علم به حکم، در موضوع شخص حکم اخذ می شود یا اخذ نمی شود؟ آیا عقلا ممکن است یا ممکن نیست؟ مرحوم آخوند می فرماید ممکن نیست للزوم الدور. ما برای اینکه این بحث را از همه جهات استقصاء بکنیم و حق مطلب را انشاءالله بیان بکنیم چند مقدمه را باید عرض کنیم. البته کلمات مرتب و بی مناقشه یا خیلی خیلی کم مناقشه ی دقیق همه جهات را بررسی کرده، فرمایش مرحوم محقق اصفهانی در نهایت الدرایه است. نه مرحوم آقای ایروانی خوب بررسی کرده است و نه مرحوم آشیخ علی قوچانی و نه مرحوم آقا ضیاء و نه مرحوم آقای نائینی و نه مرحوم آقای خویی خوب بررسی کرده اند. مرحوم آقای روحانی در منتقی و آقای صدر در تقریرات، کلمات حاج شیخ را نوشته اند و چیزی از خودشان اضافه نکرده اند غیر از آقای صدر که یک راه حلی ارائه داده که آن راه حل مال خودش است که ببینیم آیا تمام می شود یا تمام نمی شود؟

برای واضح شدن مطلب چند مقدمه را باید عرض بکنیم

مقدمه اول این است که مقصود از محل نزاع چیست؟ دو تا حکم یک وقت ممکن است متخالف باشند و ممکن است مماثل باشند و ممکن است متضاد باشند. دو تا حکم متخالف مثل اینکه شارع بفرماید «اذا علمت بوجوب الصلوة يجب عليك التصديق». وجوب صلاة و وجوب تصديق، دو حکم متخالف هستند. دو حکم متخالف یعنی متعلق هایشان دو تا است. حالا ممکن است هر دو تا وجوب باشد و ممکن است هر دو تا حرمت باشد و ممکن است یکی وجوب و یکی حرمت باشد. ممکن است یکی مکروه باشد و یکی اباحه باشد. حکم متخالف یعنی متعلق ها دو تا هستند و یا موضوع ها دو تا هستند. اینجا اصلاً محل بحث نیست و کسی شبهه نکرده

مورد دوم این است که اگر متعلق ها یکی باشند و موضوع ها یکی باشند، باز دو تا حکم باشد مثل اینکه بفرماید «اذا قطعت بوجوب الصلوة تجب عليك الصلوة» ولی دو تا وجوب است یک وجوب برای ذات صلاة و وضع کرده و یک وجوب برای قطع به وجوب صلاة یعنی یک جعل دارد «تجب عليك الصلوة» و یک جعل دیگر دارد «اذا قطعت بوجوب الصلوة تجب عليك الصلوة». دو تا حکم هست منتها متعلق ها یکی و موضوع ها یکی. این محل بحث است ولی فعلاً الان با آن کاری نداریم. یک وقت ممکن است متعلق دو تا حکم، یکی باشد و موضوع دو تا حکم یکی باشد ولی دو تا حکم با هم متضاد باشند مثل اینکه بفرماید «اذا قطعت بوجوب الصلوة حرمت عليك الصلوة» یعنی یک وجوب جعل کرده «تجب عليك الصلوة» و یک حرمت جعل کرده که متعلق حرمت و موضوع حرمت، متعلق و موضوع همان وجوب است. اینطور می شود دو تا حکم متضاد یعنی موضوع و متعلق یکی و حکم ها متضاد. آیا ممکن است وجوب و حرمت باشد؟ و ممکن است وجوب و اباحه باشد؟ و ممکن است وجوب و استحباب باشد؟ و ممکن است وجوب و کراهت باشد؟ و ممکن است که کراهت و استحباب باشد؟ اینکه بعضی ها فرموده اند وجوب و استحباب با هم تنافی ندارند غلط است. وجوب به حده و استحباب به حده با هم تنافی دارند. این هم در این تنبیه بحث میکنیم ولی فعلاً بحث ما در اینجا نیست.

صورت چهارم این است که شارع یک وجوب جعل کرده. یک جعل بیشتر برای صلاة ندارد و یک وجوب بیشتر برای صلاة ندارد. همین یک وجودی که برای صلاة دارد می فرماید اگر علم داشتی به همین وجوبی که می خواهم برایت جعل بکنم این وجوب را برایت جعل کردم. به این می گویند اخذ علم به حکم در شخص حکم. همینی که می خواهم برایت جعل کنم اگر علم داشتی برایت جعل می کنم. این محل مناقشه است و محل نزاع است.

پس مقدمه اول این شد که این وجوبی که الان می خواهم برای تو جعل بکنم مشروط به این است که علم پیدا بکنی به همین وجوب صلاة.

مقدمه دوم

استحاله حکم یک وقت ممکن است از ناحیه جعل باشد و یک وقت ممکن است از ناحیه فعلیت باشد و یک وقت ممکن است از ناحیه احراز باشد. حکمی که عقلا جعلش محال است، استحاله دارد. حکمی که محال است به فعلیت برسد جعلش محال است. حکمی که التفات به آن و ابراز آن محال است استحاله دارد.

مقدمه سوم

مقدمه سوم که کار را تمام می کند این است که ما باید ببینیم آیا اخذ علم به حکم در موضوع شخص حکم، استحاله از ناحیه جعل است؟ یا از ناحیه فعلیت است؟ یا از ناحیه عدم ابراز و التفات است؟ محذور در کدام ناحیه است؟ کسی هم که بخواهد جواب بدهد باید از همان ناحیه ی اشکال توجه بکند بیخودی پایین و بالا نکند. خیلی ها گفته اند دور است یا تخلف است و دیگری جواب داده ولی نه مستدل به امتناع فهمیده چه میگوید و نه مجیب از امتناع.

شارع بخواهد بفرماید همین وجوب صلاة را جعل کردم برای کسی که عالم به همین وجوب است محذوری در ناحیه جعل ندارد. چرا؟ چون دو تا محذور در ناحیه جعل متصور است که هر دو تا محذور غلط است.

محدود اول این است که جاعل وقتی که می خواهد جعل بکند باید تصور بکند عالم به وجوب صلاة را. تصور عالم به وجوب صلاة، متوقف بر این است که وجوب صلاة‌ی در خارج باشد چون علم به وجوب صلاة بدون وجوب صلاة در خارج محقق نمی شود.

این اشکال غلط است چون علم به وجوب صلاة، این علم عرض است و این عرض یک معروض دارد که بر نفس مولا عارض شده است. مولی عالم به وجوب را تصور می کند. این عالم به وجوب، احتیاج ندارد که وجوبی در خارج باشد چون این عرض است و معروضش نفس جاعل است. اگر بگویید این علم تعلق گرفته به وجوب صلاة. می گوییم علم تعلق گرفته است به وجوب خارجی؟ آنی که مقوم علم است ماهیت وجوب صلاة است. ماهیت وجوب صلاة است که یک وقت وجود خارجی پیدا می کند و یک وقت وجود ذهنی پیدا می کند و الا وجود وجوب صلاة، این وجود خارجی محال است که وجود ذهنی پیدا بکند چون هیچ وجودی قبول وجود ثانی نمی کند چه آن وجود ثانی مماثل باشد یعنی چیزی که در خارج است آن را دوباره بخواهد موجود بکند که نمی شود چیزی که در خارج موجود است، دوباره موجود کرد. چیزی که در خارج موجود است نمی شود همان وجود را در ذهن موجود کرد چون اجتماع ضدین میشود چرا که وجود ذهنی و وجود خارجی ضد هم هستند. آن چه که مقاوم به وجود ذهنی است، آنچه که علم که وجود در افق نفس است، محتاج به آن است ماهیت اصلاحات است بنابراین در مقام جعل وجوب توقف دارد بر علم به وجوب صلاة. جعل وجوب خارجی برای صلاة متوقف است بر علم به وجوب صلاة. اما علم به وجوب صلاة متوقف نیست بر وجود وجوب صلاة در خارج. آن متوقف بر ماهیت صلاة است. خب ماهیتها دوتا شد و دور نشد.

خلف هم نشد چون آنی که مقدم است رتبه، ماهیت صلاة است و آنی که متاخر است رتبه، وجود وجوب صلاة است. وجود وجوب صلاة متأخر است و ماهیت وجوب صلاة، متقدم است و این اشکالی ندارد.

دور هم نیست و هر کسی بگوید که دور است، نفهمیده مطلب را چون وجود و وجوب صلاة، جعلش متوقف بر علم به وجود و وجوب صلاة است و علم به وجوب صلاة متوقف نیست بر وجوب خارجی بلکه متوقف بر ماهیت وجوب صلاة است. نه در مقام جعل دور پیش می آید و نه خلف پیش می آید به خاطر این که ماهیت صلاة است که در ذهن محقق می شود به وجود ذهنی و متلبس می شود به وجود ذهنی.

س: تا وجوب نباشد که ...

ج: شما نمی توانی وجوب صلاة را تصور کنی؟ علم یعنی حضور صورة الشیء عند العقل. وجوب، ماهیتش باید باشد نه وجوب خارجی. وجوب خارجی که نمی تواند بیاید در ذهن.

اما مرحوم آقای نائینی ره فرموده اشکال در جعل است منتها به این بیان:

بما این که علم به وجوب صلاة موضوع است و متعلق نیست... احکام تکلیفیه یک موضوع دارند و یک متعلق دارند. تجب علیکم الصلاة. بر چه کسی واجب است؟ همان موضوع است. چه چیز واجب است؟ همان می شود متعلق. شارع، وقتی که می خواهد وجوب صلاة را برای عالم به وجوب صلاة فرض بکند، آیا باید فرض علم به وجوب بکند یا نه؟ قطعاً باید فرض بکند. چرا؟ چون علم به وجوب صلاة، موضوع وجوب است نه متعلق وجوب. اگر متعلق وجوب بود مشکل نداشت. ولی موضوع وجوب است. وقتی موضوع وجوب است، احتیاج دارد به فرض علم به وجوب صلاة در خارج. علم به وجوب صلاة در خارج، فرضش متوقف است بر این که وجوب صلاة‌ی باشد. وجوب صلاة‌ی باشد، آیا خلف می شود یا نه؟ خب بله. چرا؟ چون می خواهد بفرماید تجب الصلاة علی من علم بهذا الوجوب. خب وجوب صلاة چون حکم است، متأخر از موضوعش است. موضوعش چون علم به وجوب صلاة است، علم به وجوب صلاة متأخر از وجوب صلاة است. پس شد ما فرض المتقدم متأخراً و ما فرض المتأخر متقدماً. وجوب این صلاة چون حکم است متأخر است و وجوب همین صلاة چون علم به آن، موضوع است و علم هم متأخر است از وجوب به دو مرتبه، آن وجوب متقدم می شود. دور هم می شود. چرا؟ چون وجوب این صلاة متوقف است بر علم به وجوب این

صلاة از باب توقف حکم علی موضوعه. علم به وجوب صلاة که موضوع است، متوقف است بر وجوب خارجی صلاة از باب توقف العلم علی معلومه و این می شود دور. هم دور و هم خلف است.

این حرف آقای نائینی ره هم درست نیست و همانطور که مرحوم حاج شیخ ره فرموده در مقام جعل مشکل ندارد چون مولی الآن می خواهد جعل وجوب بکند. خب آقای نائینی! جعل وجوب آیا متوقف است بر وجود این موضوع در خارج یا بر فرض وجود این موضوع در خارج؟ قطعاً در قضایای حقیقیه هر کس بگوید متوقف است بر وجود این موضوع در خارج، اشتباه کرده و معنای قضیه حقیقیه را نفهمیده. پس فرض وجودش را می کند. شمامی فرمایید «فرض وجود علم به وجوب صلاة، متوقف است بر وجوب صلاة». می گوئیم «نه». می گوید «آقا! مگر می شود که وجوب صلاة نباشد ولی علم به وجوب صلاة باشد؟!». می گوئیم «فوقش می شود فرض محال و فرض محال که محال نیست. دیگر از اجتماع نقیضین که بالاتر نیست». اگر باز هم اشکال کنید می گوئیم «فرض علم به وجوب صلاة آیا متوقف است بر ثبوت خارجی و حقیقی وجوب صلاة؟ یا بر فرض وجوب صلاة در خارج؟. خب قطعاً فرض علم، متوقف بر فرض است. خب چه اشکالی دارد ما فرض کنیم یک شیئی را قبل از آن که محقق بشود؟ آن شیء چیست؟ وجوب صلاة. فرض وجود این را در خارج می کنیم قبل از آن که محقق بشود. چه محذوری دارد؟ این محذور در ناحیه جعل نیست.

اما یک وقت ممکن است محذور در ناحیه جعل نباشد. محذور در ناحیه فعلیت باشد. حکمی هم که محال است فعلی بشود، محال است در خارج تحقق پیدا کند. حکمی که امکان التفات به آن نیست، این هم محال است جعل بشود. چرا فرموده اند متجری اصطلاحی بما هو متجری، شارع نمی تواند برایش حکم جعل کند؟ چون تا بفهمد متجری است، از تجری خارج می شود. چرا برای ناسی نمی شود حکم جعل کرد؟ چون تا بفهمد ناسی است، از موضوع خارج می شود. چرا برای غافل از حکم یا موضوع، نمی شود حکم جعل کرد؟ چون تا بفهمد غافل است از غفلت بیرون می آید. تا نفهمیده که موضوعش در خارج محقق نشده. یا اگر هم بر فرض محقق بشود، این احراز نکرده. تا

بفهمد موضوع، بیرون می آید. تمام اشکال اخذ علم به حکم در شخص حکم، نیم خط است. اگر این نیم خط اثبات شد، دیگر تمام است و اگر این نیم خط اثبات نشود، شاهنامه هم بنویسی بی فائده است و آن نیم خط این است که اگر شارع به نحو قضیه حقیقه بفرماید که من نماز را واجب کردم بر عالمین این وجوب. این جعل به مردم رسید، آیا با توجه به این جعل، کسی ممکن است علم به وجوب صلاة پیدا کند یا نه؟ اگر این جعل به نحو قضیه حقیقه شد و به مردم رسید و شخص، ملتفت به این جعل شد، با توجه به این که ملتفت به این جعل به نحو قضیه حقیقه، آیا می تواند با وجود این جعل علم پیدا کند یا محال است؟ تمام بزننگاه اینجاست. مرحوم حاج شیخ اصفهانی ره فرموده کسی که عالم به این جعل است، کدام جعل؟ تجب الصلاة علی العالم بهذا الوجوب به نحو قضیه حقیقه، آیا با وجود این، ممکن است علم پیدا کند یا نمی شود؟ فرموده محال است. تحقق علم در خارج متوقف بر این است که یک معلومی با غمض عین از علم او باشد. تمام موضوعات و اعراض، اگر به شما بگویند وارد خانه بشو! وارد خانه در جایی ممکن است که خانه ای با غمض عین از ورود باشد. ولی اگر من بخواهم وارد خانه بشوم، بعد خانه بخواهد تحقق پیدا کند نمی شود. من می خواهم علم پیدا کنم که یک چیزی هست. منکشف باید با غمض عین از این کاشف باشد. شارع بفرماید بر تو نماز واجب است. می گوید بر من نماز واجب نیست چون شما فرمودی بر عالم. وقتی من می دانم با غمض عین از علم من وجوبی نیست، پس چطور شارع واجب کرده. اصلا وجوبی نیست.

ممکن است بگویند حرف شما شبهه در مقابل بدیهی است چون این همه افرادی که علم پیدا می کنند و حال آن که این قطع و علم، جهل مرکب است و وهم است. اگر تحقق علم در خارج، متوقف بر این است که آن شیء در خارج باشد، پس این علمها چیست؟ اگر بگویی که «ما جهل مرکب نداریم» که بطلانش واضح است. اگر بگویی «ما جهل مرکب داریم» پس این جهل مرکب، علم هست یا نه؟ نگویید که علم یعنی علم مطابق واقع. می گوییم اصولی با این حرفها کار ندارد. مراد از علم، قطع است. مخالف واقع و مطابق واقع ندارد. لذا می شود شبهه در مقابل بدیهی.

این جوابش یک کلمه است. این را حاج شیخ ره ذکر نکرده. یک چیزی قریب به این مطلب را فرموده ولی اگر این را ذکر می کرد بهتر از آن حرف بود. ممکن است یک شخصی علم پیدا کند عن غفلة چون خیال می کرده وجوبی با غمض عین از علم این در خارج است. من وقتی که خیال می کنم این خانه، خانه زید است و وارد می شوم می گویم وارد خانه زید شدم. قطعاً باید او خیال کند یک وجوبی را، تصور کند یک وجوبی را، با غمض عین از علم تا بگوید من علم پیدا کردم. لذا به قول حاج شیخ اصفهانی ره ممکن است به نحو قضیه خارجیہ شارع و جاعل در کمین باشد، هر جایی که این آقا علم پیدا کرد، یک وجوبی زود جعل بکند. این به خلاف آنجایی است که به نحو قضیه حقیقیہ جعل می کند.

ممکن است بگویند چه اشکال دارد به نحو قضیه حقیقیہ جعل می کند و صدایش را هم در نمی آورد. در همان لوح محفوظ دارد.

این هم باز یک محذوری دارد و آن محذور این است که گفتیم حکمی که قابل ابلاغ نباشد و از ابلاغش محذور لازم بیاید مثل ناسی، این هم باز قابل جعل نیست.

اگر شارع یک جعلی به نحو قضیه حقیقیہ بکند و این جعل را هم در گوشه جیبش نگه بدارد و صدایش را در نیآورد، مردم همینطور الکی قطع پیدا کنند. تا قطع پیدا کردند بگویند حالا شد، بر تو واجب است، خب این به درد نمی خورد چون غرض از جعل این است که این داعویت داشته باشد. اگر او از یک جائی الکی قطع به وجوب صلاة پیدا کرد، دیگر این جعل به چه دردی می خورد؟ چون همینقدر که قطع به وجوب صلاة پیدا کرد، داعویت دارد و می رود دنبالش.

بله این یک راه دارد. یک راهش این است که شارع یک خلاف واقعی بفرماید. بفرماید «تجب الصلاة» منتها این وجوب الکی باشد. این وجوب الکی باعث می شود که مردم علم پیدا کنند. علم که پیدا کردند، آن وقت آن وجوب دومی می آید.

می گوئیم اگر اینطور باشد همان وجوب الکی بس است دیگر چون همان وجوب الکی، مردم علم پیدا کردند و عمل هم می کنند.

اگر بگویند این حرفی که شما زدید، کلاً جعل حکم در همه جا لغو می شود حتی اگر علم به وجوب صلاة هم در موضوعش اخذ نشود چون می گویند این تجب الصلاة از دو حال خارج نیست. اگر علم پیدا کند، خب علم به لزوم صلاة کافی است و جعل نمی خواهد چون جعلش لغو است. اگر هم علم پیدا کند که لغو است چون دعویت ندارد.

می گوئیم آنجا با اینجا فرق دارد. آن تجب الصلاة را می فرماید تا سبب شود که مردم علم پیدا کنند. اگر این روایات و آیات و ادله و جعلها نبود، کسی علم پیدا نمی کرد. جعل می شود تا مردم علم پیدا کنند.

می گوید خیلی خوب. این تجب الصلاة علی العالم بهذا الوجوب هم جعل می شود تا مردم علم پیدا کنند.

این جوابش یک کلمه است. این جعل اتفاقاً یک طوری است که اگر به مردم ابلاغ شود، مانع از تحقق علم می شود.

اینی که عرض کردم، بتون آرمه است و تمام کلماتی که گفته شود تا روز قیامت غیر از امام معصوم علیه السلام، اگر غیر از اینی باشد که عرض کردم، اصلاً خارج از محل بحث است. تمام این ها هم لبش همین یک کلمه شد که کسی که ملتفت است به این که وجوب صلاة برای عالم به وجوب است، آیا این خارجاً می تواند علم پیدا کند یا نمی تواند علم پیدا کند؟ اگر کسی بگوید می تواند علم پیدا کند، هیچ محذوری ندارد. اگر کسی بگوید با توجه به این، یعنی این جعل بشود و ابلاغ بشود و مکلف، ملتفت بشود؛ محال است در این صورت اخذ علم به حکم در موضوع حکم محال است. قیاسهایی با آن شبهه ای که عرض کردم که این همه مردم خیال می کنند، جهل مرکب دارند را جواب دادم چون همه ی آنها متوقف بر این است که خیال می کنند در خارج، جعل رفته روی واقع شیء. اگر بدانند، این امکان ندارد. از این هم معلوم شد که در واقع اصل این بحث، یک مطلب ارتکازی و وجدانی است چون من عرض کردم، کسی که علم به حکم پیدا کند، آیا معقول است با توجه به این جعل که این وجوب جعل شده برای عالم به وجوب و ابلاغ بشود و مکلف به

این علم پیدا کند؟ این محال است. منتها این که محال است، برهان عقلی ندارد بلکه یک امر ارتکازی است. فقط آنی که برهان عقلی دارد این است که ما بدانیم به کجا باید برسائیم؟ چون هر مساله علمی یا باید مبرهن باشد و یا باید درش ادعای بداهت بشود. تا اینجا مبرهن شد که محذوری در این جعل نیست الا از ناحیه تحقق این موضوع بعد الالتفات. اما آیا این عقلا محال است یا محال نیست؟ این یک امری است وجدانی و ارتکازی و بدیهی.

این ما حاصل مطلب است که در دوره سابق، تا اینجا را گفته ام که محذور اخذ علم به حکم در موضوع شخص حکم به لحاظ فعلیت است و در مقام جعل نیست. ولی این نکته ای که این دوره عرض کردم، نکته مهمی است و ان شاء الله قوی ترین دوره اصول ما همین دوره خواهد و قطعاً دوره بعدی که شروع کنیم، نه حوصله خواهد بود و نه شاید دقتش چون سن که از هفتاد گذشت، قوت هست ولی حوصله بالا و پائین نیست. رفقا حتماً به مطالب دوره قبل مراجعه کنند و به مطالب این دوره دقت کنند.

و للكلام تتمه و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين لعنة الله علی اعدائهم اجمعين